



معرفی نسخه خطی مخزن الملوک عبدالعظیم سنندجی

مریم مشرف^۱: (دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی)

احمد خاتمی^۲: (استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی)

احمد قربانی^۳: (دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی)

DOI:

بهرواری و هرگرتن: ۲۰۲۵/۵/۳

صفحات: ۱۹۳-۲۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۲/۱۳

بهرواری قبول: ۲۰۲۵/۱۲/۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۹/۱۲

چکیده

کتاب مخزن الملوک نسخه خطی منحصر به فردی است که عبدالعظیم سنندجی، فقیه و عارف طریقت نقشبندی آن را تألیف کرده است. این کتاب در شرح قصیده میمیه ابن فارض و از جمله آخرین شروحاتی است که بر این قصیده نگاشته شده است. مخزن الملوک حاوی مضامین فلسفی و عرفانی است و به منزله آینه روشنی، فضای صوفیانه قرن چهاردهم هجری را فراروی پژوهشگران قرار می دهد. سنندجی در رمزگشایی تعبیرات دشوار این شعر صوفیانه، از نوشته های عارفان سلسله نقشبندی به ویژه لوامع عبدالرحمن جامی و آراء و عقاید شاگردان مکتب ابن عربی و در موارد بسیار از حاصل اندیشه های خود بهره برده و در این راه به توفیق نسبی دست یافته است. مخزن الملوک از جهت زبانی و ادبی و نیز از حیث اشتغال بر اصول طریقت نقشبندیه در جهت بررسی تحولات این سلسله تا عصر نویسنده، اهمیت بسزایی دارد. امتیاز مهم کتاب این است که نویسنده علاوه بر مطالعه بسیاری از شروح پیشین، نسخه های متعدد دیوان ابن فارض را در اختیار داشته و ضمن شرح قصیده، به تصحیح انتقادی آن نیز پرداخته است.

واژگان کلیدی: سنندجی، مخزن الملوک، نقشبندیه، قصیده میمیه

^۱ - m-musharraf@sbu.ac.ir (نویسنده مسئول).

^۲ - a_khtami@sbu.ac.ir

^۳ - aghorbani12@gmail.com

ناساندنی دهستووسی مه‌خزانولملوک عه‌بدولعه‌زیم سته

مریم مشه‌ره‌ف: (پروفسوری یاریده‌دهری زمان و نه‌ده‌بی فارسی، زانکۆی شه‌هید به‌ه‌شتی)

ئه‌حمده‌ خانه‌می: (پروفسوری زمان و نه‌ده‌بی فارسی، زانکۆی شه‌هید به‌ه‌شتی)

ئه‌حمده‌ قوریانی: (خوێندکاری دکتۆرا له زمان و نه‌ده‌بی فارسی، زانکۆی شه‌هید به‌ه‌شتی)

کتیپی مه‌خزان ئه‌لملوك دهستووسێكى ناوازه‌یه كه له‌لایهن عه‌بدولعه‌زیم سنه‌ندجی، فه‌قی و عیرفانی رێبازی نه‌قشه‌بندی نووسراوه. ئه‌م كتیبه‌ شروقه‌ی قاسیده‌ مه‌یمیه‌ی ئیبن فه‌رید و یه‌كێكه‌ له‌ دوا ته‌فسیره‌كان كه له‌سه‌ر ئه‌م قاسیده‌ نووسراوه. مه‌خزان ئه‌لملوك ته‌وه‌ری فه‌لسه‌فی و عیرفانی له‌خوگرته‌وه‌ و وه‌ك ئاوێنه‌یه‌كی روون، كه‌شوه‌وا‌ی سۆفیگه‌ری سه‌ده‌ی ۱۴ی كوچی ده‌خاته‌ به‌رده‌م توێژه‌ران. سنه‌ندجی له‌ شیکردنه‌وه‌ی لیکدانه‌وه‌ سه‌خته‌کانی ئه‌م شیعره‌ سۆفیگه‌رییه‌دا، له‌ نووسینه‌کانی عیرفانی رێبازی نه‌قشه‌بندی، به‌تایه‌تی شوێنکه‌وتوانی عه‌بدولعه‌حمان جامی، و بۆچوون و باوه‌ری قوتاییانی قوتابخانه‌ی ئیبن عه‌ره‌بی و له‌ زۆر حاله‌دا به‌ره‌می بیرکردنه‌وه‌کانی خۆی به‌کارهێناوه‌ و به‌م شیوه‌یه‌ سه‌رکه‌وتنی رێژه‌یی به‌ده‌سته‌هێناوه. مه‌خزان ئه‌لملوك له‌ رووی زمان و نه‌ده‌به‌وه‌ گرنگیه‌کی زۆری هه‌یه، هه‌روه‌ها له‌ رووی له‌خوگرته‌ی بنه‌ماکانی رێبازی نه‌قشه‌بندی، به‌ مه‌به‌ستی لیکۆلینه‌وه‌ له‌ پێشهاته‌کانی ئه‌م رێبازه‌ تا سه‌رده‌می نووسه‌ر. سوودیکی گرنگی کتیبه‌که‌ نه‌وه‌یه، جگه‌ له‌ لیکۆلینه‌وه‌ له‌ زۆریک له‌ شروقه‌کانی پێشوو، نووسه‌ر ده‌ستی به‌ چه‌ندین نوسخه‌ی دیوانی ئیبن فه‌رید ده‌گات و جگه‌ له‌ روونکردنه‌وه‌ی ئۆده‌که‌، به‌ شیوه‌یه‌کی په‌خنه‌گرانه‌ش پێداچوونه‌وه‌ی بۆ کردوه.

۱ - مقدمه

شرح و تفسیر امتهات آثار منظوم و منثور فارسی و عربی، یکی از سنت‌های رایج در حوزه ادبیات عرفانی محسوب می‌شود. بررسی شروح متون صوفیانه و مقایسه‌ رویکردها و روش‌های آنها، نشان می‌دهد که همگی از سبک و سیاق ثابت و یکسانی پیروی نمی‌کنند و هر شارح مطابق با گرایش فکری و طریقت خویش به شرح و تفسیر متن مورد نظر می‌پردازد. در مواردی نیز برخی سلسله‌های صوفیانه در طول زمان دچار دگرگونی‌هایی می‌شوند و به همین سبب بر مبنای یک اثر و در یک طریقت خاص، شروح گوناگونی پدید می‌آیند.

کتاب مخزن الملوك، اثر عبدالعظیم سنندجی (۱۲۸۵-۱۳۶۷ه.ق) ادیب، فقیه و عارف سده چهاردهم هجری نمونه چنین آثاری است. این کتاب در شرح قصیده میمیه ابن فارض (د ۶۳۲ه.ق)، شاعر و عارف مصری است که همواره موضوع جدال نظری شارحان متقدم و پژوهندگان متأخر بوده است. (اسکاتولین،

۱۳۸۶: ۲۴) مخزن الملوك، علاوه بر برخی شاخصه های زبانی و ادبی که می تواند بیانگر گونه ای از تحول در زبان و بیان صوفیانه باشد، بیشتر از جهت اشتغال بر آراء و اندیشه های عارفانه در عصر حاکمیت پادشاهان شیعه مذهب قاجاریه حائز اهمیت است. نویسنده که از مشایخ نقشبندی است، کتاب خود را منطبق با اصول عقاید این سلسله نوشته است. در میان انبوه شارحان قصیده میمیه ابن فارض، بسیاری از آنها بر طریقت نقشبندی هستند و مشایخی نظیر عبدالرحمن جامی (د ۸۹۸ ه.ق) و عبدالغنی نابلسی (د ۱۱۴۳ ه.ق) از پیروان این طریقت به شمار می روند که بر طبق اصول سلسله خویش، به شرح و تفسیر آن رو آورده اند. تألیف کتاب مخزن الملوك در سال های میانین سده چهاردهم، می تواند تحول آراء نقشبندیان را در طول زمان به خوبی نشان دهد و مرجعی ارزشمند برای بررسی دگرگونی های این طریقت محسوب گردد.

۲- پرسش های پژوهش

کتاب لوامع عبدالرحمن جامی را می توان از نخستین گام های مشایخ نقشبندی در شرح و تفسیر قصیده میمیه ابن فارض، به شمار آورد. پس از او نیز عبدالغنی نابلسی در شرح دیوان ابن فارض، توجه ویژه ای به این قصیده داشته است. رساله مخزن الملوك که قریب دو یست سال پس از شرح نابلسی پدید آمد، آخرین کوشش نقشبندیه برای رمزگشایی از دشواری های این قصیده، محسوب می شود. فاصله زمانی طولانی بین نخستین و آخرین شرح قصیده در این حوزه از یک سو و تعدد شروح از سوی دیگر، ما را با این پرسش ها مواجه می کند که مخزن الملوك، چه شاخصه های زبانی و ادبی و فکری متمایزی نسبت به شروح پیشین یافته است؟ دگرگونی های احتمالی دیدگاه های نویسنده نسبت به شارحان گذشته این طریقت چگونه است و امتیاز این رساله بر شروح پیشین در چیست؟

۳- پیشینه پژوهش

درباره رساله مخزن الملوك تاکنون پژوهش خاصی صورت نگرفته است و حتی بابامردوخ روحانی که در کتاب تاریخ مشاهیر کرد، شرح مفصلی از زندگی و آثار عبدالعظیم سنندجی را نقل می کند، اشاره ای به این اثر او ندارد. (روحانی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۲۸۸) او ضمن برشمردن آثار سنندجی، از کتابی تحت عنوان «رساله ای در تصوف» نام می برد که احتمالاً همین رساله مخزن الملوك است.

۴- قصیده میمیه (خمریه) ابن فارض

در دیوان کوچکی که از ابن فارض^۱ (د ۶۳۲ ه.ق)، شاعر و عارف مصری سده ششم و هفتم هجری، باقی مانده است، دو قصیده ثانیه کبری و میمیه به دلیل اشتغال بر مفاهیم صوفیانه، بسیار مورد توجه

متصوّفه قرار گرفته و برخی از ایشان بر اساس دیدگاه‌های متنوع فلسفی و عرفانی خود به شرح و تفسیر آنها به زبان‌های فارسی، عربی و ترکی پرداخته‌اند.ⁱⁱ بعد از قصیده تائیه، قصیده میمیه، به مطلع:

شَرَبْنَا عَلَى ذِكْرِ الْحَبِيبِ مَدَامَةً سَكَرْنَا بِهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْلَقَ الْكَرَمُ

مهمترین و تأثیرگذارترین اثر ابن‌فارض به‌شمار می‌آید. این قصیده با آن که در دوره فترت ادب عربی سروده شده اما سبب غنای آن در ادبیات رمزی شده است. (فروخ، ۲۰۰۶، ج ۳: ۴۳۱) شاعر در آن به زبان رمز، اسرار عشق الهی را بازگو کرده و از پیمان ازلی حق تعالی با بندگان سخن گفته‌است. ابن‌فارض در قصیده میمیه، محبت الهی را به «مدامه» تعبیر کرده است. وی با زبانی نمادین، تعبیری چون صفا، شفافیت، نورانیت، بوی خوش، خفا، تصاعد و قدم (آفرینش مستی پیش از آفرینش تاک) را از ویژگی شراب محبت الهی دانسته و از رمزهایی چون شراب، پیاله، ساقی، خورشید و ماه استفاده کرده- است. (صلواتی، ۱۳۹۰: ۱۴۷) تعداد ابیات این قصیده، چنانکه در بسیاری از چاپ‌های متأخر دیوان آمده، چهل و یک بیت است اما صاحب کشف الظنون، تعداد آن را سی و دو بیت نوشته (حاج خلیفه، ۱۳۸۷: ۱۳۳۸) و بسیاری از شارحان متقدم از جمله داود قیصری (د ۷۵۱ ه.ق) و میر سید علی همدانی (د ۷۸۶ ه.ق) نیز به شرح همین سی و دو بیت پرداخته‌اند. عبدالرحمن جامی و بیشتر شارحان پس از وی، نظیر حسام‌الدین ادریس بدلیسی (د ۹۲۶ ه.ق) و الغمری (د ۹۶۵ ه.ق) شمار ابیات آن را سی و سه دانسته و به تفسیر آنها پرداخته‌اند. نخستین کسی که بر اساس نسخه مورد استفاده خود از دیوان ابن‌فارض، به شرح چهل و یک بیت این قصیده مبادرت نموده، عبدالغنی نابلسی است و پس از وی، عبدالعظیم سنندجی، احتمالاً بر مبنای همان نسخه، به شرح این قصیده پرداخته‌است.

قصیده میمیه ابن‌فارض علیرغم کوتاه بودن، تنوع موضوعی بسیاری دارد و از این رو غالب مباحث مربوط به طریقت نقشبندی را در بر می‌گیرد. این قصیده به سبب تفسیرهای متعددی که از برخی مضامین آن صورت گرفته، بسط موضوعی بیشتری یافته و همین عامل موجب شده‌است تا به تدریج بسیاری از دیدگاه‌های این طریقت در آن مطرح گردد.

۵- بحث

۵-۱- نگاهی به زندگی عبدالعظیم سنندجی

مولانا عبدالعظیم مجتهد سنندجی (۱۲۸۵-۱۳۶۷ ه.ق) فرزند ملا حمزه حکاکی فرزند ملاعباس مشهور به «ایاز» از نسل زاهد معروف، سلیمان بیگ بانه (د ۱۰۱۰ ه.ق) استⁱⁱⁱ که سلسله نسب آنان به مشایخ کاکو زکریا (د ۸۱۰ ه.ق) منتهی می‌شود. وی تحصیلاتش را ابتدا نزد پدرش ملا عبدالمجید که شخصی فاضل و دانشمند بود، آغاز کرد و پس از مدتی در مدرسه نصیر دیوان سنندج، نزد سید عبدالله

مدرّس چوری (د ۱۳۰۷ه.ق) درس خواند. پس از وفات سید عبدالله، راه عراق را در پیش گرفت و چند صباحی در بیاره، خدمت علامه ملا عبدالقادر مدرّس کانی کبودی (د ۱۳۳۸ه.ق) تلمّذ نمود و سرانجام اجازه ارشاد گرفت. (روحانی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۲۸۸)

مولانا مجتهد، سپس از محضر ضیاءالدین عمر نقشبندی (د ۱۳۱۸ه.ق) به کسب فیض و اخذ طریقت پرداخت و شیخ مذکور تأثیر فراوانی بر او زندگی و اندیشه او گذاشت. وی پس از دریافت خرقة فقر و اجازه خلافت به سنندج بازگشت و در مسجد محله قطارچیان، به عنوان امام و مدرس اقامت گزید و تا آخر عمر به تدریس و تعلیم اشتغال ورزید و مرجع مردم در احکام دین شد. (المدرس، ۱۴۰۳: ۲۹۳)

عبدالعظیم مجتهد، به سبب آنکه در صرف و نحو و علوم عقلی و نقلی دارای اطلاعات وسیعی بود، از طرف علمای دینی کردستان به عنوان «مجتهد فی الفتوی» شناخته شد. (توکلی، ۱۳۸۷: ۱۹۸) او دانشمندی آزاده و فاضلی فرزانه بود که عمری را به نیکنامی و عزّت نفس به نشر شریعت و تدریس و مطالعه و تألیف سپری کرد. وی اهل تقوی و به مال دنیا بی علاقه بود و به چیزی جز کتاب دلبستگی نداشت. در خانه‌ای محقر و در نهایت سادگی می‌زیست؛ با همگان از فقیر و غنی، اداری و بازاری، کشوری و لشکری معاشرت داشت و مورد احترام و تکریم همه طبقات مردم بود. تألیفات و آثار زیادی از او به جا مانده است که از جمله آنها می‌توان به حواشی بر جمع الجوامع در اصول، تعلیقات بر تقریب المرام در حکمت، حواشی بر تحفه شیخ ابن حجر هیتمی مکی (د ۹۷۴ه.ق) در فقه و حواشی بر خلاصه الحساب و تشریح الافلاک شیخ بهاءالدین عاملی، (د ۱۰۳۱ه.ق) اشاره کرد. (روحانی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۲۸۸)

۶- نسخه شناسی رساله مخزن الملوك

رساله مخزن الملوك به زبان عربی آمیخته به فارسی است و نسخه خطی منحصر به فرد آن به شماره ۱۸۷۶۹ در ۵۴ برگ به ابعاد ۲۱/۵×۱۳ در مخزن نسخ خطی کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود. متن عربی کتاب، به خط نسخ و جملات فارسی آن به خط نستعلیق است. تمامی ابیات قصیده میمیه با خطی درشت‌تر تحریر و با رنگ قرمز حرکت‌گذاری شده است و سایر بخش‌های آن، غیر از برخی آیات قرآن و شواهد شعری عربی، فاقد حرکت است.

هر یک از صفحات این کتاب، دارای چهارده سطر است و تنها صفحه پنج که صفحه پایانی مقدمه و صفحه شش که صفحه آغازین شرح است به ترتیب، دوازده و هشت سطر دارند که البته بالای صفحه ششم، ظاهراً نوشته‌ای در شش سطر بوده که با رنگ سفید به طور آشکاری محو شده است. صفحه پایانی نیز هشت سطر دارد و در قسمت انتهایی آن، کاتب در هشت سطر کوتاهتر، ضمن معرفی خود، دعای ختم نگارش کتاب را در باب آمر و عامل تحریر آن آورده است. در حد فاصل بین پایان رساله و دعای ختم کتاب نیز ظاهراً نوشته‌ای در چهار سطر قرار داشته که آن هم با رنگ سفید محو شده است. در این نسخه خطی، برخی توضیحات و گاهی رباعیات فارسی، خارج از سطرها و در حاشیه صفحه نوشته شده است.

تاریخ کتابت این اثر، چنانکه در صفحه پایانی آن ذکر گردیده، ۱۵ ربیع الاول سال ۱۳۱۶ هجری و کاتب آن شخصی به نام عبدالحمید است که از جزئیات زندگی او اطلاعی در دست نیست. عبدالحمید، بنا به تصریح خود، این کتاب را به امر اعزازالملک^{۱۷} نوشته است. (سنندجی، گ: ۵۴ الف)

۷- ساختار رساله مخزن الملوك

رساله مخزن الملوك با یک مقدمه کوتاه آغاز می‌شود. سنندجی در مقدمه، پس از تحمیدیه‌ای کوتاه، به ستایش قصیده خمیه ابن فارض می‌پردازد و آن را همانند کلام امام علی (ع) و برتر از سخنان سایر بلغا می‌داند. (سنندجی، گ: ۲ الف) او درباره وجه تسمیه اثر خود می‌نویسد: «لما سَمِيَ الشَّيْخُ النَّاطِمُ - رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ - مَجْمُوعَ دِيْوَانِهِ بِأَمْرِ مِنَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فِي الْمَنَامِ نَظْمُ السُّلُوكِ، سَمَّيْتُ شَرْحِي هَذَا مَخْزَنُ الْمُلُوكِ فِي شَرْحِ الْخَمِيرَةِ مِنَ نَظْمِ السُّلُوكِ». (سنندجی، گ: ۳ الف)

نویسنده پس از این مقدمه کوتاه، چهل و یک بیت قصیده میمیه را یک به یک ذکر می‌کند و به شرح و تفسیر آنها می‌پردازد. شرح ابیات، معمولاً جامعی از مباحث لغوی، دستوری، بلاغی، معانی باطنی و ظاهری ابیات و رمزگشایی از برخی لغات و تعبیرات دشوار قصیده است. وی در ترتیب هر یک از این مقولات، از نظم خاصی پیروی نمی‌کند اما در غالب موارد پس از ذکر هر یک از ابیات، ابتدا حاصل معنی رمزی و باطنی آنها را می‌آورد و آنگاه به شرح لغات دشوار و بررسی صرفی و نحوی و مباحث بلاغی و صنایع شعری می‌پردازد. شارح پس از آن، با اقتباس از لوا مع جامی، حاصل معنی ظاهری ابیات و نیز همان مضمون را در قالب یک رباعی به زبان فارسی، در پایان شرح هر بیت می‌آورد.

با توجه به این که لوازم جامی تنها شرح سی‌وسه بیت قصیده میمیه را در بر دارد و سنندجی تمامی چهل و یک بیت را شرح کرده است، لذا شارح در هشت بیت افزوده، همان سبک و سیاق ابیات پیشین را دنبال می‌کند. شرح این ابیات نسبت به بخش‌های دیگر کمی موجزتر است و علاوه بر این، سنندجی با وجود برخورداری از ذوق شاعری برای هیچ یک از هشت بیت، رباعی فارسی متناسبی ذکر نمی‌کند. این کتاب با آن که به زبان عربی نوشته شده اما گرایش به فارسی‌نویسی در آن به نحو چشمگیری دیده می‌شود. غیر از بخش‌های فارسی منقول از لوازم، نویسنده در مواردی کلام خود را با جمله یا بیتی فارسی کامل می‌کند و وجهه‌ای متمایز به اثر خود می‌بخشد: «و یحتمل ان یراد بالحی، الجماعة التي اخفوا هذه المحبة، مبالغة فی شده تأثیره فی القاسیات قلوبهم و الا فلا نقص فی تأثیرها و نعم ما قال بالفارسیه: «نقصان ز قابل است وگرنه علی الدوام فیض سعادتش همه کس را مقابل است» (سنندجی، گ: ۱۴)

۸- ویژگی‌های سبکی رساله مخزن الملوك

۸-۱- ویژگی‌های زبانی

- از شاخصه‌های مهم مخزن الملوك مانند بسیاری از شروح دیگر کاربرد فراوان آیات قرآن و احادیث نبوی است. در پاره‌ای شروح، شارحان برای شرح لغوی، زبانی و گاه ادبی ابیات از نمونه‌های قرآنی و در مواردی از احادیث بهره می‌گیرند و استفاده از آنها برای بیان افکار و اندیشه‌های شاعر در موارد معدودی است. در مخزن الملوك، استفاده از آیات و احادیث غالباً برای تفسیر و تبیین مفاهیم رمزی اثر است و استفاده از آنها به عنوان شاهد موارد نحوی و بلاغی بندرت اتفاق می‌افتد.

سنندجی هنگام درج آیات قرآنی، گاه بر خلاف سنت صوفیه پیشین که معمولاً عبارت «قوله تعالی» را پیش از آیات به کار می‌بردند، عمل می‌کند. او برخی آیات را به گونه‌ای در ادامه جمله می‌آورد که تنها آشنایی قبلی با متن آیه، هویت آن را آشکار می‌کند: «و قد یراد بالغرب، الانهماک فی الدنيا و غفلاتها و بعود، شمه عود ما کان فیه من فطره و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون». (سنندجی، گ: ۲۱ الف) این موضوع درباره احادیث، مصداق بارزتری دارد چرا که وی گاه از احادیث نسبتاً نادر بهره می‌برد: «من مات صاحباً عن شرايهم و لم یکن معدوداً من احبائهم فقد مات المیتة الجاهلیة». (سنندجی، گ: ۵۲ ب) این گونه استفاده از احادیث و به‌ویژه احادیث کم‌کاربرد و بعضاً موضوعه

(سنندجی، گ: ۳۴الف)، در مقایسه با شروح دیگر از جمله لوامع که عمدتاً از احادیث رایج در زبان صوفیه استفاده می‌کنند، به شرح او وجهه متفاوتی می‌بخشد.

- کاربرد امثال و حکم در مخزن الملوک جایگاه ویژه‌ای دارد و از این حیث با تمامی شروح قصیده میمیه متفاوت است. نویسنده، گاه از امثال مرسوم نزد گذشتگان استفاده می‌کند مانند «الاناء یترشح بما فيه»، (سنندجی، گ: ۳۹ب) و گاه نیز از گونه‌های نوین تر آنها نظیر «ذکر العیش اى تذکره نصف العیش»، (سنندجی، گ: ۱۶الف) بهره می‌گیرد که آن را به سبک نوشته‌های معاصر نزدیک می‌کند.

- آشنایی سنندجی با علوم مختلف از جمله فلسفه، نجوم و ریاضیات سبب شده است اصطلاحات مربوط به این علوم به شرح او راه یابد: «البدر کاساً للشمس تلمیح الی القضیه الثابته عند العلماء الرياضیه و الحکماء الحالیه و الماضیه بانّ نور القمر مستفاد من الشمس». (سنندجی، گ: ۹الف) - کاربرد فراوان اصطلاحات فلسفی: «فان محبته لیس له جسم ولا حد ولا رسم ولا هناک ماده و صوره». (سنندجی، گ: ۱۱ب)

- در بخش‌های فارسی کتاب مخزن الملوک، درصد واژگان عربی در مقایسه با لوامع، بیشتر است. - سنندجی بر خلاف برخی شارحان دیگر که عشق و محبت را در معانی متفاوت به کار می‌برند، (همدانی، ۱۳۹۴: ۴۶) آنها را به صورت مترادف، هم برای انسان و هم در مورد خداوند به کار می‌برد. (سنندجی، گ: ۳۵الف)

- ایجاز و اختصار در این کتاب معمولاً رعایت می‌شود و تنها در بررسی نحوی ابیات، گاه به اطناب می‌گراید.

- گاه به تقلید و تبعیت از شیوة جامی برای جمع‌های مکسر بر خلاف قاعده، از نشانه‌های جمع استفاده می‌کند: «اگر بدمد انفاص‌های بوی خوش آن شراب در جانب مشرق» (سنندجی، گ: ۲۱الف) - سنندجی در شرح خود گاه دو عنوان امیر نظام و امیرکبیر را برای پیامبر اسلام (ص) به کار می‌برد (سنندجی، گ: ۱۷الف) اما در مواردی نیز این لقب، بیش از آن که منتسب به پیامبر (ص) باشد، محتملاً به امیرنظام گروسی (د ۱۳۱۷ه.ق)، ادیب و سیاستمدار کردتبار عصر قاجار، که معاصر وی بوده است، اشاره دارد: «الامیر الکبیر حضره امیر النظام لازال رأساً للامراء العظام و رأساً للوزراء و الحکام و للصدور المقربین بحضره سلطان الاسلام بدوام الیالی و الایام». (سنندجی، گ: ۲۸الف) به درستی روشن نیست که چرا سنندجی در به کار بردن این عنوان برخلاف سایر بخش‌های شرح خود،

صراحت بیان را ترک می‌کند اما شاید به دلیل پاره‌ای حبّ و بغض‌های سیاسی و تبعات ناشی از آن، این شیوه را ترجیح می‌دهد.

- در بخش‌های فارسی مخزن الملوك برخلاف شیوة جامی، تقدّم فعل بر سایر ارکان جمله کاهش محسوسی می‌یابد و تنها در مواردی معدود دیده می‌شود. «پیشی گرفته بر همه موجودات سخن آن شراب در ازل و حال اینکه نه شکلی بوده آن وقت و نه اثری.» (سنندجی، گ: ۳۴ الف)

- اشاره به احکام فقهی: «شأن المسافرين من جواز التيمم لهم اذ لم يجدوا ماء بسائر الشروط.» (سنندجی، گ: ۲۵ الف)

- کثرت کاربرد واژگان مترادف بویژه در بخش‌های فارسی: «به تحقیق عارض و طاری شده و واقع گردیده جدائی و همه این متعدّد و متکثّر یکی می‌باشند در اصل و در حقیقت.» (سنندجی، گ: ۴۱ الف)

۸- ۲- جنبه‌های ادبی

ابن فارض در اشعار خود به انتخاب واژگان درخور و تعبیرات مناسب و نیز کاربرد محسنات شعری و صنایع بدیعی علاقه وافری نشان می‌دهد (حلمی، ۱۹۷۱: ۸۳) این رویکرد شاعر بر همه شارحان دیوان و بویژه شارحان قصاید عرفانی او نیز تأثیرگذار بوده‌است و جملگی ایشان در کنار شرح معانی و مفاهیم ابیات، از کاربرد فنون بلاغت غافل نبوده‌اند. در تمامی شروح فارسی و عربی قصیده میمیه، کم و بیش از نثر مسجّع، استفاده شده و این عامل، اقسام گوناگون صنایع شعر و نثر را با خود همراه کرده‌است.

- نثر مخزن الملوك، مسجّع و فنی و آمیخته با اشعار فارسی و عربی است. کاربرد سجع در مقدمه رساله بیش از متن اصلی است. در کاربرد اقسام سجع، غلبه با سجع‌های متوازی و پس از آن، سجع مطّرف است که سبب افزایش موسیقی سخن می‌شود: «لا يرون الوجود من العدم ولا الحدوث من القدم و كلّ على اطوار عواطفه تقدّم و بمقدار وظائفه ترتّم و تكلّم.» (سنندجی، گ: ۱ الف)

- احاطة نویسنده به فنون عروض و قافیه و علوم معانی و بیان، سبب شده‌است که وی مباحث جامعی را در این زمینه‌ها به شرح خود بیافزاید. در آغاز شرح بیت نخست قصیده، شارح به بحث نسبتاً جامعی در باب عروض و قافیه آن می‌پردازد:

«لنقدم لك مقدمه فی بیان بحر هذه القصيدة عروضها و ضروبها و قافيتها؛ فنقول هي من البحر الطويل و هو ثمانية اجزاء كالبيسط الا ان خماسيه مقدم على سباعيه فانه فعولن مفاعيل اربع مرات و البسيط مستفععلن فاعلن اربع مرات». (سنندجی، گ: ۳)

- شواهد شعر فارسی، گاه ابیاتی به سبک هندی است و این ویژگی در سایر شروح قصیده دیده نمی- شود. (سنندجی، گ: ۱۴) نویسنده علیرغم نقل برخی نمونه های شعری از شاعران برجسته فارسی زبان، ارادت بیشتری به گونه های تازی آن دارد و حتی در مبحث سماع نیز غنا با شعر ملیح و بویژه اشعار عرب را موجب طرب بیشتر می داند. (سنندجی، گ: ۵۰ الف) شواهد شعری او نیز عمدتاً از متنی (د ۳۵۴ ه.ق) و ابن عربی (د ۶۳۸ ه.ق) است.

سنندجی با آن که از ذوق شعری برخوردار است اما ظاهراً تسلط او در سرودن شعر عربی است و قرینه موید آن نیز فقدان اشعار فارسی وی در این رساله است. ابیات تازی نویسنده که در متن رساله آمده است گواه قوت طبع اوست و نکته مهم این است که به ادعای خود شارح، آنها را ارتجالاً و هنگام نوشتن شرح قصیده سروده است. (سنندجی، گ: ۳۱ الف)

با آنکه قالب رباعی اختصاص به شعر فارسی دارد اما سنندجی یک رباعی به عربی سروده است. (سنندجی، گ: ۳۱ الف) علاوه براین، یک مخمس تضمینی بر مبنای شعری از شیخ احمد رفاعی (د ۵۷۸ ه.ق)، قطب طریقت رفاعیه، دارد. (سنندجی، گ: ۳۱ ب)

- کثرت کاربرد اضافه های تشبیهی با روکرد تشبیه معقول به محسوس: «ذهاب ليله الغفله و اشراق انوار الهدایه» (سنندجی، گ: ۱۴ ب)

۸- ۳- تحلیل فکری- طریقتی مخزن الملوک

۸-۳-۱- طریقت نقشبندیه

نقشبندیه، طریقتی است منسوب به خواجه بهاءالدین محمد نقشبند بخارایی (۷۹۱-۷۱۸ ه.ق) و شاخه ای است منشعب از سلسله خواجهگان (زرین کوب، ۱۳۸۷: ۸۲) که اصل آن به عارف ایرانی، خواجه یوسف همدانی، (د ۵۳۵ ه.ق) بازمی گردد. (پارسا، ۱۳۵۴: ۱۲۵) این طریقت را خواجه یوسف همدانی و پس از او خواجه عبدالخالق غجدوانی (د ۵۷۵ ه.ق) بنیان نهاده بودند. خواجه بهاءالدین که خود از جانشینان عبدالخالق تعلیم یافته بود، محیی و مصلح طریقت خواجهگان شد و طریقت

نقشبندی آمیخته‌ای شد از تعالیم عبدالخالق غجدوانی و بهاء‌الدین نقشبند بخارایی. (پارسا، مقدمه طاهری عراقی، ۱۳۵۴: ۹) این طریقت در سده یازدهم نیز احیاگر دیگری به نام شیخ احمد سرهندی ملقب به مُجدّد الف ثانی (د ۱۰۳۴ه.ق) داشته است. پس از وی نیز مشایخ بسیاری در این سلسله ظهور کردند و هر یک از ایشان کم و بیش در دگرگونی‌های آن تأثیرگذار بوده‌اند.

این طریقت بنا بر آنچه در سیر تاریخی آن قابل استناد است، از آغاز تا به امروز، به هفت عنوان شناخته می‌شود (واعظ کاشفی، مقدمه معینیان، ۲۵۳۶: ۶۳-۶۴) که از میان آنها دو عنوان «خواجگان یا خواجگانی» و «نقشبندی» تداول بیشتری دارند. علیرغم رواج بیشتر این دو عنوان، نام امروزی این طریقت که بیش از عناوین دیگر شهرت یافته و حتی در مواردی در پایان نام برخی مشایخ این سلسله هم دیده می‌شود، نقشبند یا نقشبندی است و عناوین دیگر، جز به ندرت، رایج نیست. از منظر نسبت نیز طریقت نقشبندی را به سه سلسله تقسیم می‌کنند که نخستین و دومین آن به علی (ع) و سلسله سوم، به ابوبکر منسوبند و سپس به سایر مشایخ تصوّف می‌رسند. (توکلی، ۱۳۸۱: ۲۹۱)

۸- ۳- ۲- مخزن الملوك و اصول طریقت نقشبندی

بنای طریقه نقشبندی بر یازده اصل است. این یازده اصل یا کلمه فارسی که به همین صورت در متون عربی و ترکی نیز به کار رفته، عبارت است از: هوش در دم، نظر بر قدم، سفر در وطن، خلوت در انجمن، یادکرد، بازگشت، نگاهداشت، یادداشت، وقوف عددی، وقوف زمانی و وقوف قلبی. هشت کلمه نخستین از خواجه عبدالخالق غجدوانی است و سه کلمه آخرین را خواجه بهاء‌الدین نقشبند افزوده است. (پارسا، مقدمه طاهری عراقی، ۱۳۵۴: ۵۴) غیر از اصول یادشده، خصایص دیگری از جمله اتباع سنت، توکل، کسب، مراقبه، مشاهده و محاسبه نیز برای آن در نظر گرفته‌اند. (پارسا، مقدمه اقبال، ۱۳۵۴: ۸۶-۸۷) بررسی شروح نقشبندی قصیده میمیه ابن فارض نشان می‌دهد که بسیاری از این اصول در طول زمان بدون تغییر به حیات خود ادامه داده‌اند و در مقابل، برخی نیز دگرگونی‌هایی یافته‌اند. تأمل در رساله مخزن الملوك از جهت بررسی روند این دگرگونی‌ها در برخی اصول این طریقت می‌تواند حائز اهمیت بسیار باشد.

۸- ۳- ۳- سفر در وطن

از اصول مهم طریقت نقشبندی، سفر در وطن است که به آن اندراج النهایت فی البدایت می‌گویند. (سرهندی، بی‌تا، ج: ۱، ۴۲۷) بر اساس این اصل، سیر انفسی که پس از سیر آفاقی، نهایت سلوک مشایخ سلاسل دیگر است، در بدایت حال بزرگان این طریقت واقع می‌شود. (دهلوی، ۱۹۷۴، ۱۰۲) برای

دستیابی بدین مقصود، مجاهدات دشوار و ریاضات بسیار، ضرورت چندانی ندارد چرا که به تعبیر سنندجی: «فان شخص اوصاف الجميله هو المرشد و الهادی للمنتهی و البادی؛ فهی بنفسها ناطقه لصفات الکمال و جهاته فسبحان من دلّ ذاته بذاته» (سنندجی، گ: ۴۵ ب). بنابراین در حصول کمال و فنای فی الله، تفاوت مراتب سالکان اهمیت چندانی ندارد. وی مانند نقشبندیه دیگر اعتقاد دارد که فوق مرتبه فنا، مرتبه دیگری است که «رجوع و بقا» نام دارد (سنندجی، گ: ۳۶ ب) سنندجی سکر بعد از مرتبه فنا را چنانکه در اقوال برخی مشایخ پیشین مطرح بود و منجر به اسقاط برخی تکالیف می‌گردید، (جامی، بی تا: ۳۵) معتبر نمی‌داند بلکه همواره بر صحو بعد از محو برای استمرار انجام تکالیف شرعی تأکید می‌ورزد. (سنندجی، گ: ۲۷ الف)

۸-۳-۴ - خلوت در انجمن

در باره مفهوم خلوت در انجمن سخن بسیار گفته‌اند (پارسا، مقدمة طاهری عراقی، ۱۳۵۴: ۵۷) اما خلاصه همه آنها به نقل از بهاءالدین نقشبند این است که سالک به ظاهر با خلق باشد و به باطن با حق (جامی، ۱۳۷۰: ۳۹۱) سنندجی بدون اشاره به این تعبیر، مفهوم آن را در ضمن مسأله فنا مورد بحث قرار می‌دهد. وی در شرح بیت:

«و هامت بها روحی بحیث تمازجات حاداً، و لا جرّم تخلله جرّم»

تعبیر «اتحاد» را اشاره به آمیختگی روح با ذات حق و آن را عبارت از مرتبه فنا می‌داند که باب تأویل در آن گسترده است. (سنندجی، گ: ۳۵ ب) وی معتقد است این تمازج، آمیختگی روح با محبت حق است و می‌نویسد: «تمازجاً ای الروح و المحبه ای اختلط احدهما بالآخر اختلاطاً معنوياً اعتبارياً فان المختلطين حقیقه یجب ان یكون امرین موجودین بالوجود الخارجی بل محسوسین و لا کذاک هنا و قوله اتحاداً تمیز من نسبة تمازجاً و اتحادهما مبنی علی قول بوحدہ الوجود کما هو مذهب اهل الفنا من الصوفیه». (سنندجی، گ: ۳۶ الف) وی انتهای همه این مقامات را مقام حیرت می‌داند اما نه حیرتی که با عدم بصیرت همراه باشد. (سنندجی، گ: ۲۷ الف) سنندجی اتهام حلول و اتحاد را که بر مبنای قصیده میمیه به ابن فارض و برخی دیگر از متصوّف پیرو او وارد می‌کردند با استناد به ابیاتی از ابن عربی، مردود می‌داند. (سنندجی، گ: ۳۶ الف و ۳۷ الف)

۸-۳-۵ - ذکر

بزرگان طریقت نقشبندی مانند مشایخ طرق دیگر درباره یادکرد یا ذکر، شرایط و آدابی در نظر گرفته‌اند. (توکلی، ۱۳۸۱: ۲۹۵) از حیث اقسام و مراتب، آنها در ادوار مختلف، به یکی از گونه‌های ذکر جلی و خفی باورمند بوده و آن را در سلوک صوفیانه خود به کار برده‌اند. سنندجی نیز در شرح بیت نخست قصیده، ذکر را به دو نوع زبانی و قلبی تقسیم می‌کند (سنندجی، گ: ۴ب) اما برخلاف پیشوای نقشبندی، بهاء‌الدین محمد نقشبند، که بر ذکر خفی تأکید می‌ورزید (جامی، ۱۳۷۰: ۳۹۱)، دیدگاه خود را به گونه‌ای آشکار، در باب تمایل به یکی از آنها مطرح نمی‌کند. وی از تمام آداب ذکر، تنها اشاره‌ای گذرا به تلقین ذکر دارد (سنندجی، گ: ۲۶الف) و ذکر را به جهت تأثیر عام، در هر زمان و مکان بسیار مهم و سبب سرور و شادی انسان می‌داند. (سنندجی، گ: ۱۵الف) از تأمل در اشارات سنندجی به موضوع ذکر چنین بر می‌آید که او هر دو گونه ذکر را به تناسب مقام معتبر می‌دارد و اصراری در جهت نفی یکی و اثبات دیگری ندارد.

۸-۳-۶- علم و معرفت

دو اصطلاح «علم» و «معرفت» یا «علم» و «عرفان» در مخزن الملوك مانند سایر آثار نقشبندی به‌سامد گسترده‌ای دارد به طوری که می‌توان آن را به عنوان یک شاخصه مهم سبکی به شمار آورد: «مراد بالجیش، السالکین فی الطريق المحاربه مع نفوسهم لفتح باب المَعْرِفَة و نصب تاج السُلْطَنَة الابدیه عَلٰی رُؤسهم» (سنندجی، گ: ۱۹ب)

اگرچه برخی پیشینیان این دو اصطلاح را در معانی متفاوت به کار می‌بردند و غالباً علم را برتر از معرفت قرار می‌دادند (مستملی، ۱۳۶۵، ج ۳: ۱۱۲۴) اما علمای اصول فرق نکرده‌اند میان این دو (هجویری، ۱۳۷۱، ۴۹۸) و سنندجی نیز به شیوه ایشان، علم و معرفت را در معنایی یکسان و عمدتاً به صورت یک ترکیب عطفی به کار می‌برد: «البدر، القمر الممتلی؛ اراد به الکامل الممتلی من العلم و العرفان». (سنندجی، گ: ۶الف) در دیدگاه سنندجی، این علم و معرفت تنها متعلق به انسان‌های کامل است و کسانی که در حجاب نفس خود هستند از آن محرومند. (سنندجی، گ: ۳۴ب) این موضوع در رمزگشایی از تعبیر «مدامه» نیز دیده می‌شود. او برخلاف برخی شارحان که «مدامه» را منحصرأً رمزی از محبت الهی می‌دانند، (همدانی، ۱۳۹۴: ۳۲) آن را به محبت و معرفت تفسیر می‌کند. (سنندجی، گ: ۱۰ب)

۸-۳-۷- اتباع سنت

از دیگر اصول متقن طریقت نقشبندی، تأکید بسیار بر متابعت سنت و رعایت اصول شریعت است (بخاری، ۱۳۷۱: ۱۴۲) که در مخزن الملوک به فراوانی از آن یاد شده است. انجام تکالیف شرعی به عنوان اساسی‌ترین رکن شریعت در تمام مراحل سیر روحی سالک با او همراه است و هیچ گاه از وی ساقط نمی‌گردد و حتی پس از مرحله فنای فی الله نیز در سیره عملی او امتداد می‌یابد. (سنندجی، گ: ۴۴ الف) سنندجی نه تنها در مراحل سلوک عارفانه بلکه در مسأله تهذیب اخلاق نیز بر رعایت آداب شریعت به عنوان یک اصل مهم پافشاری می‌کند و می‌نویسد: «تزکیه الاخلاق و تهذیبها عبارة عن جعل الصفات الجميله العلیه تابعه لدقایق قوانین الشریعه». (سنندجی، گ: ۲۷ ب) تفاوت عمده سنندجی با پیشینیان نقشبندی وی در حوزه شریعت این است که در ادوار گذشته، بویژه دوره تیموریان، به دلیل ارتباط بیشتر مشایخ نقشبندی با نهادهای سیاست و قدرت، ابعاد اجتماعی شریعت بیشتر مورد توجه قرار داشت اما نزد سنندجی این مسأله بیشتر جنبه فردی پیدا می‌کند.

۸-۳-۸- مسأله سماع

در رسالات متعدد به جا مانده از مشایخ متقدم نقشبندیه، بارها از حرمت رقص و سماع صوفیه سخن رفته است و بسیاری از ایشان برانت خویش را از آن، به صراحت بیان کرده‌اند. (بخاری، ۱۳۷۱: ۱۲۰) در نگاه بهاءالدین محمد نقشبند، سماع صوفیانه بدان گونه که با موسیقی و دست‌افشانی و سرود همراه باشد مورد قبول نبود و از سماع، تنها تلاوت قرآن و احادیث و اوراد روا بوده است. در دوره‌های بعد از وی، به سبب آمیختگی فکری مشایخ نقشبندی با برخی شاخه‌های دیگر صوفیانه از جمله چشتیه که نغمه و سرود در آنها مجاز شمرده می‌شد، (زرین‌کوب، ۱۳۸۰: ۲۱۷) سماع به شرط عدم خروج از مبانی شریعت مورد تأیید قرار گرفت. در مکتوبات امام ربّانی آمده است: «مبتدی را سماع و وجد مضر است اما متوسّطان و قسمی از منتهیان را نافع است». (سرهندی، بی‌تا، ج: ۱، ۳۶۹-۳۷۰) صاحب‌دُر المعارف نیز می‌نویسد: «نسبت نقشبندیه مجدّیه که به رنگ سحاب رقیق سایه‌گستر بر فرق ماست، آواز سماع و نغمه و سرود که گاهی به سمع می‌رسد او را خرق می‌کند و متوجه به قلب می‌نماید و ذوق و شوق پیدا می‌کند و بی‌تاب می‌سازد.» (دهلوی، ۱۹۷۴: ۲۷)

در میان شارحان نقشبندی قصیده میمیه، مسأله سماع با حبّ و بغض‌هایی مواجه است. عبدالرحمن جامی، دیدگاه خود را با کمی ملاحظه و احتیاط بیان می‌کند. وی تعبیر «نغم الالحان» موجود در قصیده میمیه را عبارت از انفاس شریفه ارباب کمال و اشارات لطیفه اصحاب مواجید و احوال، آیات قرآنی و

کلمات با برکات فرقانی، تنزیل آسمانی، اذکار غفلت‌زدا و اشعار حرقت‌فزا و نغمه‌های دردآمیز و ترانه‌های شوق‌انگیز، می‌داند. (جامی، بی‌تا: ۸۰-۸۱) نابلسی مانند برخی نقشبندیه دیگر نسبت به سماع نظر مطلوبی ندارد. وی در ذیل ابیاتی از قصیده میمیه که اشاره‌ای مستقیم به مسأله سماع و موسیقی و نغمه دارند، هیچ توضیح و تفسیری را مطرح نمی‌کند و حتی یکی از ابیات را بدون شرح می‌گذارد. (الدحداح، شرح نابلسی، ۱۳۱۰: ۱۶۰-۱۶۱)

سنندجی در مخزن الملوك نسبت به سماع رویکرد خوشبینانه‌ای دارد و در چندین موضع، آن را مورد تأکید و تأیید قرار می‌دهد. وی، در شرح بیت: «فما سَكَنَتْ وَ الهَمُّ یوماً بموضعٍ کذلک لم یسکن مع النغم الغم» ضمن انتقاد از کسانی که با کژذوقی، به جای «نغم» واژه «نغم» را نشانده‌اند، یادآور می‌شود، تعبیر درست در این بیت همان «نغم» است که با بیت ماقبل آن نیز تناسب معنایی بهتری برقرار می‌کند. (سنندجی، گ: ۵۰) او همانند برخی دیگر از شارحان قصیده، از عبارت «المُدَّامَه بغيرِ نغم غم و بغيرِ دسم سَم و بغيرِ ندیم نَدَم» (سنندجی، گ: ۵۰ الف) که در میان ارباب قلوب، حکم مثل سایر یافته و به کمال شهرت رسیده‌است (الدحداح، شرح بورینی، ۱۳۱۰: ۱۶۱)، بهره می‌گیرد، تا دیدگاه خود را در این باره به وضوح بیان کند. در نظر سنندجی بهترین و لذیذترین شرب‌ها آن است که با غنا همراه باشد به‌ویژه اگر غنا، ذکر حق - تعالی - باشد. (سنندجی، گ: ۵۰ الف)

۸-۳-۹- ریاضت و مجاهده

به طور کلی طریقت نقشبندیه بر پایه تساهل و تسامح بنا نهاده شده‌است. در این طریقت، از ریاضت‌ها و مرارت‌های جسمی و روحی آنچنان که در سایر طرائق صوفیانه به چشم می‌خورد، اثر چندانی نیست. نزد مشایخ اولیه نقشبندی اگرچه نماز و روزه و ریاضت و مجاهدت، طریق وصول به حضرت احدیت محسوب می‌شد اما نفی وجود برای ایشان اقرب و اولی بوده‌است. (بخاری، ۱۳۷۱: ۱۳۱) صاحب دُرّ المعارف در این باره می‌نویسد: «طریقه قدما، ریاضات و مجاهدات بود، خواجه بهاءالدین نقشبند عمل بر سنت فرموده‌اند و راه را آسان ساخته، به موجب **یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر** (بقره/۱۸۵) ریاضات شاقّه منع کرده‌اند.» (دهلوی، ۱۹۷۴: ۲۲)

در شرح عبدالغنی نابلسی مانند لوامع، از ریاضت و مجاهده انسان در سلوک الی الله هیچ نشانی نیست و او در این باب، حتی قدمی فراتر از جامی می‌نهد و از مجاهده، تنها انجام تکالیف شرعی و ضرورت

آن را مطرح می‌کند. (الدحداح، شرح نابلسی، ۱۳۱۰: ۱۵۷-۱۵۸) سنندجی نیز در مخزن الملوک به پیروی از او، مجاهدت سلوک را تنها قیام به انجام تکالیف شرعی می‌داند. (سنندجی، گ: ۴۴ الف)

۸-۳-۱۰- ارتباط معنوی مشایخ

در طریقت نقشبندیه «پیر» یا «شیخ» همچنان جایگاه ویژه خود را دارد اما از ولی‌تراشی و مریدپروری آنچنان که در کبرویه مرسوم بود، اثر چندانی نیست. برای شیخ غالباً از اصطلاح «انسان کامل» استفاده می‌شود و این ویژگی در مخزن الملوک نیز دیده می‌شود. (سنندجی، گ: ۲۰ ب) در این طریقت، غیر از پیوند ظاهری بین مرید و مراد، گونه‌ای از ارتباط روحی و معنوی نیز بین ایشان مرسوم است چنانکه بهاء‌الدین نقشبند اگرچه مرید شیخ بابای سماسی (د ۷۵۵ ه.ق) بود اما به تعبیر خود وی، تلقین ذکر خفی از روحانیت عبدالخالق عجدوانی (د ۵۷۵ ه.ق) که چند قرن پیش از او می‌زیست، یافته بود. (پارسا، ۱۳۵۴: ۱۰) در مخزن الملوک با آنکه بارها از ربط معنوی مشایخ سخن رفته است (سنندجی، گ ۲۲ الف) اما چنین به نظر می‌رسد که نویسنده به تعلیم و ارشاد حضوری و ظاهری مریدان، اعتقاد راسختری دارد و شنیدن کلام مؤثر عرفا از دهان خود آنها را که برخاسته از نور عقل و قوت قلب ایشان است، تأثیرگذارتر می‌داند. (سنندجی، گ: ۲۴ ب)

۹- مخزن الملوک و آراء ابن عربی

از جمله شاخصه‌های مشایخ نقشبندیه، ارادت و ویژه ایشان به آراء ابن عربی (د ۶۳۸ ه.ق) در برخی از حوزه‌های تصوّف و عرفان است. آنها در مواردی نیز ضمن آن که بزرگان خود را بر مشایخ پیشین از جمله ابن عربی ترجیح می‌دهند، معارف ابن عربی را در برابر معارف مجدّد الف ثانی، شیخ احمد سرهندی، (د ۱۰۳۴ ه.ق) همچون قطره‌ای در برابر دریایی محیط می‌دانند و انتقاداتی را متوجه شیخ اکبر می‌کنند، از جمله آن که: «حضرت محیی‌الدین حال را در قال انداخته، معارف کشفیه را در گفتگوی علمی آورده تطبیق نموده‌اند و در این دو مقام فرقی است مبین.» (دهلوی، ۱۹۷۴: ۱۱۲)

وحدت وجود آنچنان که در اندیشه‌های ابن عربی مطرح است، از شاخصه‌های مهم آراء نقشبندیه نیز محسوب می‌شود و مشایخ این طریقت، اغلب به تصریح و گاه به تلویح، بدان اذعان می‌کنند. سنندجی در مخزن الملوک، وحدت وجود را مذهب اهل فنا می‌داند و غالباً منظور او از اهل فنا، مشایخ نقشبندی است. (سنندجی، گ: ۸ الف و ۳۵ ب)

او غیر از وحدت وجود برخی دیگر از آراء ابن عربی را بدون اشاره به اصطلاحات خاص وی و به صورت تلویحی به کار می برد. مبحث تجلیات دوگانه غیبی و شهادی که به طور گسترده در آثار شیخ اکبر مطرح است (ابن عربی، ۱۳۹۳: ۱۷۹)، در مخزن الملوك بدین شیوه آمده است: **الموجود واحد هو الذات الازلیه الابدیه ثم طلعت شمس الجمال فی افق الجلال فوجدت الافیاء و الظلال و سمیت بالشمس و القمر و الاخفاف و الاثقال.** (سنندجی، گ: ۴۰ ب)

سنندجی از حضرات خمس نیز که در تعالیم محیی الدین به طور مفصل مطرح است، (آشتیانی، ۱۳۷۰: ۴۴۷) تنها به حضرت علمیه و آن هم به گونه ای گذرا اشاره می کند و تعبیر «مِنْ قَبْل» در بیت نخست قصیده میمیه را عبارت از حضرت علمیه خداوند می داند (سنندجی، گ: ۵ الف) که بنا به تعبیر ابن عربی و شاگردان وی در مرحله فیض اقدس محقق می گردد. در نظر ایشان مراد از فیض اقدس، فیض حق در مرتبه واحدیت است که عبارت از تجلی ذات حق است که موجب وجود اعیان ثابته و استعدادات آنها در علم حق می شود. فیض مقدس نیز مترتب بر فیض اقدس است و به واسطه آن، اعیان ثابته و لوازم و توابع آنها در عالم خارج تحقق می یابند و اشیائی که در علم حق نباشند وجود آنها در عالم عین امکان پذیر نیست. (همان: ۳۳۳)

۱۰- دیدگاه های انتقادی سنندجی

سنندجی نسخ متعدّد دیوان ابن فارض را در اختیار داشته و در رساله خود به بررسی و نقد آنها پرداخته است. (سنندجی، گ: ۱۳ ب) او علیرغم دسترسی به بسیاری از آنها، از همان نسخه مبنای عبدالغنی نابلسی در شرح دیوان، استفاده کرده و عبارت «**فی بعض النسخ كما نصّ علیه المحققون**» در رساله او، غالباً اشاره به نسخه شرح نابلسی است. (سنندجی، گ: ۱۲ ب) بیشترین انتقاد سنندجی در این نسخ، به موارد تصحیف برخی تعبیرات قصیده میمیه است که بدون در نظر گرفتن روابط معنایی واژگان در محور افقی و عمودی شعر روی داده است. وی تقدّم و تأخّر بیت پنجم و ششم قصیده را در برخی نسخ دیوان، ناشی از سهو نسخا می داند. (سنندجی، گ: ۱۳ ب)

سنندجی علاوه بر نسخ، شروح گوناگون قصیده میمیه را نیز مورد مطالعه قرار داده و از آنها برای نوشتن شرح خود بهره برده است. او در مقدمه رساله خود، تنها به استفاده از لوازم جامی اذعان می نماید (سنندجی، گ: ۱۳ الف) اما در ضمن شرح ابیات، به بهره گیری از شروح دیگر نیز اعتراف می کند (سنندجی، گ: ۳۵ الف)، و مطالبی را عیناً از آنها نقل می نماید. (سنندجی، گ: ۳۱ ب) وی با این وجود،

شرح اغلب ابیات قصیده را حاصل اندیشه خود می‌داند و در این باره می‌نویسد: «لعمری انّ شرح غالب هذه الايات على هذا التّمط الأبدع الأمجد لم يسبقني إليه أحد و لم يلد مثل هذا الولد فکّر و لا یولد». (سنندجی، گ: ۳۸ب) این که شارح مکرراً متذکر می‌شود که شرح ابیات قصیده تنها حاصل اندیشه خود وی است، بیشتر مربوط به همان هشت بیت قصیده است که در نسخ متعدّد دیوان، موجود نیست.

نویسنده، گاهی نیز به نقد دیدگاه‌های شارحان دیگر می‌پردازد: «وكان بعض الشّارحين من هنا ای قوله فاروا حنا خمر حَمَل المدامة فی بعض الايات على الروح من غير مناسبة و صلوح واللّه واهب کل عرفان و فتوح» (سنندجی، گ: ۴۱الف) این نگاه انتقادی او، گاه به نقد احادیث نبوی نیز تسری می‌یابد. (سنندجی، گ: ۲۱ب) و در این باب، از روش شیخ احمد سرهندی در مکتوبات (سرهندی، بی‌تا، ج: ۱: ۲۲۷) پیروی می‌کند.

نتیجه:

از تأمل در کتاب مخزن الملوک، اهمیّت آن را از چهار منظر می‌توان مورد ارزیابی قرار داد: نخست از دیدگاه برخی شاخصه‌های زبانی و ادبی که دگرگونی نثر عربی را نزد عربی‌نویسان فارسی‌زبان به خوبی نشان می‌دهد. این کتاب نسبت به شروح پیشین ساده‌تر و به زبان عامّه مردم نزدیکتر است. در آن از لغات و تعبیرات دشوار فارسی و عربی اثری نیست و نویسنده حتّی در کاربرد سجع‌های متوالی نیز این شیوه را رعایت می‌کند.

دوم: مؤلف، از متصوّفه پیرو طریقت نقشبندی است و به همین سبب رساله خود را بر مبنای اصول عقاید این سلسله، تألیف کرده‌است. او در این اثر به آراء بسیاری از بزرگان این طریقت به‌ویژه جامی و عبدالغنی نابلسی توجه و تکیه دارد اما با این وجود در برخی اصول از جمله، ذکر، سماع و اتباع سنت، دیدگاه‌های تازه‌ای ارائه می‌کند و می‌کوشد تا آنها را با دگرگونی‌های اجتماعی منطبق سازد.

سوم: دیدگاه‌های ابن عربی (د ۶۳۸ه.ق) و شاگردان و پیروان او که از نخستین سال‌های نیمه دوم سده هفتم به طرز چشمگیری در اصول عقاید بیشتر طرق تصوّف از جمله نقشبندیه تأثیرگذار بود، در مخزن الملوک نیز دیده می‌شود. این تأثیرگذاری که در آثار نقشبندیه متقدّم بویژه جامی، شکل محسوس‌تری داشت، در مخزن الملوک به حدّ اقلّ خود می‌رسد.

چهارم: امتیاز مخزن الملوك نسبت به شروح پیشین قصیده میمیه ابن فارض در آن است که سندندي علاوه بر مطالعه شروح پیشین و نقد و بررسی آنها، نسخه‌های متعدّد دیوان ابن فارض را نیز در اختیار داشته و در ضمن شرح ابیات، به تصحیح انتقادی برخی موارد اختلاف نیز پرداخته‌است.

پی‌نوشتها

ⁱ - برای آگاهی از شرح احوال ابن فارض ر.ک: ابن الفارض و الحبّ الالهی، محمد مصطفی حلمی؛ احوال و آثار و اشعار میر سید علی همدانی، محمد ریاض؛ عرفانیات، پرویز اذکانی و مقاله «حیات صوفیانه عمر بن فارض بر اساس تائیه کبری» ژوزف اسکاتولین.

ⁱⁱ - برای آگاهی از شروح متعدّد قصیده‌های تائیه و میمیه ابن فارض ر.ک: تاریخ الادب العربی، بروکلیمان، ج ۵، ص ۷۴؛ فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، جلد ۲۰، ذیل شرح قصیده الخمریه، ص ۳۸۲؛ ابن الفارض و الحبّ الالهی، صص ۹۶-۱۰۱.

ⁱⁱⁱ - سلیمان بیگ (د ۱۰۱۰ه.ق) از امرای مشهور بانه در دوره حکومت شاه طهماسب صفوی است. وی به واسطه زهد و پارسایی که داشت از حکومت استعفا کرد و به سیر و سیاحت پرداخت. برای آگاهی بیشتر از زندگی او ر.ک: جغرافیا و تاریخ بانه کردستان، ص ۲۵۲.

^{iv} - میرزا صادق خان وزیری، برای آگاهی بیشتر، ر.ک: تحفه ناصری، ص ۴۴۱.

مآخذ:

- آشتیانی، سید جلال‌الدین، (۱۳۷۰)، شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، تهران، امیرکبیر.
- ابن عربی، محیی‌الدین، (۱۳۹۳)، فصوص الحکم، ترجمه: محمد خواجوی، تهران، مولی.
- اسکاتولین، ژوزف، (۱۳۸۶)، «حیات صوفیانه عمر بن فارض بر اساس تائیه کبری»، ترجمه: اسماعیل باغستانی، آینه میراث، سال پنجم، شماره چهارم، صص ۲۳-۵۲.
- بخاری، صلاح بن مبارک، (۱۳۷۱)، انیس الطالبین و عدّه السالکین، تصحیح و مقدمه: خلیل ابراهیم صاری اوغلی، به کوشش: توفیق سبحانی، تهران، کیهان.
- پارسا، محمد، (۱۳۵۴)، رساله قدسیه، تصحیح: ملک محمد اقبال، راولپندی، مرکز تحقیقات ایران و پاکستان.

- _____، (۱۳۵۴)، رساله قدسیه، تصحیح: احمد طاهری عراقی، تهران، طهوری.

- توکلی، محمدرفوف، (۱۳۸۱)، تاریخ تصوّف در کردستان، تهران، توکلی.

- _____، (۱۳۸۷)، **جغرافیا و تاریخ بانه کردستان**، تهران، توکلی.
- جامی، عبدالرحمن، (بی تا)، **لوامع**، شرح قصیده خمیره ابن فارض در وصف راح محبت، به تصحیح: حکمت آل آقا، تهران، بنیاد مهر.
- _____، (۱۳۷۰)، **نفحات الانس**، تصحیح: محمود عابدی، تهران، اطلاعات.
- جودی نعمتی، اکرم، (۱۳۷۷)، «ابن فارض»، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، صص ۳۷۳-۳۷۸، تهران، مرکز دایره المعارف اسلامی.
- حاج خلیفه، شیخ مصطفی افندی، (۱۳۸۷)، **کشف الظنون**، طهران، مطبعة الاسلامیه.
- حلمی، محمد مصطفی، (۱۹۷۱)، **ابن الفارض و الحب الالهی**، مصر، دارالمعارف.
- الدحداح، رشید بن غالب، (۱۳۱۰)، **شرح دیوان ابن فارض (للشیخین بورینی و نابلسی)**، قاهره، مطبعة الازهریه.
- دهلوی، شاه عبدالله، (۱۹۷۴)، **درّ المعارف**، استانبول، المكتبة ایشیق.
- روحانی، بابا مردوخ، (۱۳۶۶)، **تاریخ مشاهیر کرد**، چاپ اول، تهران، سروش.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۰)، **دنباله جستجو در تصوف ایران**، تهران، امیرکبیر.
- سرهندی، احمد، (بی تا)، **مکتوبات امام ربّانی**، لکنهو، منشی نول.
- السنندجی، عبدالعظیم، **مخزن الملوک**، نسخه خطی.
- صلواتی، عبدالله، (۱۳۹۰)، «**خمیره ابن فارض**»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۶، ص ۱۴۷، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی.
- فروخ، عمر، (۲۰۰۶)، **تاریخ الادب العربی**، ج ۳، بیروت، دارالعلم للملایین.
- المدرس، عبدالکریم، (۱۴۰۳)، **علماءنا فی خدمه العلم و الدین**، بغداد، دارالحرّیه.
- مستملی بخاری، اسماعیل بن محمد، (۱۳۶۵)، **شرح تعرف**، تصحیح: محمد روشن، تهران، اساطیر.
- نیکلسون، رینولد، (۱۳۵۸)، **تصوّف اسلامی و رابطه انسان و خدا**، ترجمه و حواشی: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، توس.
- واعظ کاشفی، فخرالدین علی بن حسین، (۲۵۳۶)، **رشحات عین الحیات**، تصحیح: علی اصغر معینیان، تهران، نوریانی.

- هجویری، علی بن عثمان، (۱۳۷۱)، کشف المحجوب، تصحیح: د- ژکوفسکی، تهران، طهوری.
- همدانی، امیر سید علی، (۱۳۹۴)، مشارب الاذواق، مقدمه و تصحیح: محمد خواجوی، تهران، مولی.

Introduction to the manuscript of Abdolazim Sanandaji's makhzan Al-Muluk

Maryam Musharraf:

(Associate Professor of Persian Language and Literature, Shahid Beheshti University)

Ahmad Khatami:

(Professor of Persian Language and Literature, Shahid Beheshti University)

Ahmad Ghorbani:

(PhD student of Persian Language and Literature, Shahid Beheshti University)

abstract

The makhzan al-Muluk is a unique manuscript that Abdulazim Sanandaji, the jurisprudent and the mystic scholar of the Naqshbandi has written. This book is in the description of Ibn al-Farez's Mimiyyeh's ode and is one of the last works that has been written on this poem. The makhzan al-Muluk contains philosophical and mystical themes, and shows the Sufi thoughts of the fourteenth century. In his preparation Sanandaji has benefited from the writings of the Nakhshandi scholars, especially in Abd al-Rahman Jami's Lavame and the opinions of Ibn 'Arabi's cult, he also benefited from his research and ideas in deciphering the complex interpretations of this Sufi poem. In This way he has achieved respective success. The makhzan al-Muluk is important in both literally and literary way and also in terms of the principles of the Nakhshandiyah order to study the developments of this dynasty up to the age of the writer. The important point of the book is that the author, in addition to studying many of the previous descriptions, has had numerous copies of the Divan Ibn al-Farez, and also criticized it, along with the description of the Qesida or ode.

Key words: Sanandaji, makhzan al-Muluk, Nakhshandiyah, Mimiyyah ode